

پنجره‌های تمیز

زن و مرد جوانی به محله جدیدی اسباب‌کشی کردند. روز بعد ضمن صرف صبحانه، زن متوجه شد که همسایه‌اش در حال آویزان کردن رخت‌های شسته است و گفت: «لباسها چندان تمیز نیستند. انگار نمی‌داند چطور لباس بشوید. احتمالاً باید پودر لباسشویی بهتری بخرد.» همسرش نگاهی کرد، اما چیزی نگفت. هر بار که زن همسایه لباسهای شسته‌اش را برای خشک شدن آویزان می‌کرد، زن جوان همان حرف را تکرار می‌کرد، تا این که حدود یک ماه بعد، روزی از دیدن لباسهای تمیز روی بند رخت تعجب کرد و به همسرش گفت: «یاد گرفته چطور لباس بشوید. مانده‌ام که چه کسی درست لباس شستن را یادش داده!» مرد پاسخ داد: «من امروز صبح زود بیدار شدم و پنجره‌هایمان را تمیز کردم!»

زندگی هم همین‌طور است. وقتی که رفتار دیگران را مشاهده می‌کنیم، آن‌چه می‌بینیم به درجه شفافیت پنجره‌ای که از آن مشغول نگاه کردن هستیم بستگی دارد. قبل از هر گونه انتقادی، بد نیست توجه کنیم به این که خود در آن لحظه چه ذهنیتی داریم و از خودمان بپرسیم آیا آمادگی آن را داریم که به جای قضاوت کردن فردی که می‌بینیم در پی دیدن جنبه‌های مثبت او باشیم؟ ■

یک نکته از این معنی

فائزه سادات باقری

انکار

یکی از استادان رشته فلسفه، در یکی از دانشگاه‌ها وارد کلاس درس می‌شود و به دانشجویان می‌گوید می‌خواهد از آنها امتحان بگیرد. سپس صندلی‌اش را بلند می‌کند و می‌گذارد روی میز و می‌رود پای تخته سیاه و روی تابلو، چنین می‌نویسد:

ثابت کنید که اصلاً این «صندلی» وجود ندارد!

دانشجویان، مات و منگ و مبهوت، هرچه به مغزشان فشار می‌آورند و هرچه فرضیه‌ها، فرمولهای فلسفی و ریاضی را زیر و رو می‌کنند، نمی‌توانند از این امتحان سربلند بیرون آیند. تنها یک دانشجو، با دو کلمه، پاسخ استاد را می‌دهد. او روی ورقه‌اش می‌نویسد: «کدام صندلی؟» ■